

ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳



چو یا جهانبخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابایی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
اریا طبیب‌زاده | رقیبه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم‌مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شمسواری | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک‌زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمانی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل‌دژه | امید طبیب‌زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می‌آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بسنی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: منتفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه‌گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه‌زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه‌های شکسته (۱۰)

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت‌های شاهنامه (۸) | چاپ‌نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس‌الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعدالطبیعه ارسطو اثر شرف‌الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست‌آینه پژوهش: سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

قصص الأنبياء در میراث اسلامی

نسخه‌ای ناشناخته از قرون میانه در کتابخانه گنج‌بخش پاکستان

محمد شهسواری

| ۴۱۱ - ۴۴۷ |

۴۱۱

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

چکیده: در سنت‌های تاریخی و روایی اسلامی، ژانر قصص الأنبياء جایگاهی میانی بین تاریخ‌نگاری، تفسیر و سیره دارد؛ با این همه، این قالب هنوز به صورت جامع در چارچوب تاریخ‌نگاری اسلامی بررسی نشده است. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی و تلاش نسخه‌شناسانه و با وجود کاستی‌ها، ضمن مرور تحولات شکل‌گیری و تثبیت این ژانر در قرون نخستین اسلامی، مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی و ساختاری آن (از جمله کارکرد تعلیمی - اخلاقی، پیوند با میراث یهودی - مسیحی و تحول از زبان گزارش به زبان روایت) را مورد واکاوی و تأکید قرار می‌دهد. بر اساس نقد و بررسی آثار شناخته‌شده این گونه از منابع، کوشش شده تا بیان شود که قصص الأنبياء نه تنها از حیث روایی، بلکه به لحاظ روش تاریخ‌نویسی و ادبیات نیز واجد مؤلفه‌های ژانری متمایزی است. در ادامه، نسخه خطی ناشناخته‌ای از این گونه که در مجموعه کتابخانه گنج‌بخش پاکستان محفوظ است، معرفی شده و جایگاه آن در نسبت با میراث موجود توضیح داده می‌شود. بررسی نسخه نشان می‌دهد که برخی از روایات این اثر مستقل از روایات متعارف است. در بخش پایانی برای نشان دادن ادبیات محتوایی و شیوه تاریخ‌نگاری این نسخه، فقراتی چند از برگ‌های آن خوانش و کاوش شده است. این مقاله ضمن بازخوانی جایگاه ژانر قصص الأنبياء در سیر تاریخ‌نگاری اسلامی، بر ضرورت توجه به نسخه‌های مغفول‌مانده در تحلیل تطبیقی این ژانر تأکید می‌ورزد.

کلیدواژه‌ها: قصص الأنبياء، تاریخ‌نگاری اسلامی، نسخه خطی، معرفی نسخه، کتابخانه گنج‌بخش.

Qīṣaṣ al-anbiyā' in the Islamic Heritage: An Unknown Medieval Manuscript in the Ganjbakhsh Library, Pakistan
Mohammad Shahsavari

Abstract: Within Islamic historical and narrative traditions, the genre of *qīṣaṣ al-anbiyā'* occupies an intermediate position between historiography, *tafsīr*, and *sīra*. Despite this, the genre has not yet been comprehensively examined within the broader framework of Islamic historiography. This article, adopting an analytical approach combined with manuscript studies, reviews the formative stages and consolidation of the genre in the early Islamic centuries and highlights its most significant thematic and structural features—such as its didactic and moral function, its ties with Jewish and Christian heritage, and its transformation from a report-oriented to a narrative-oriented discourse. Through the critical study of well-known works of this type, the article argues that *qīṣaṣ al-anbiyā'* should be considered distinct not only for its narrative content but also for its methodological and literary dimensions as a historical genre. The study then introduces an unknown manuscript of this type preserved in the Ganjbakhsh Library in Pakistan and situates it within the broader corpus of extant works. Examination of the manuscript reveals that some of its reports diverge from conventional accounts. In the final section, selected passages from the manuscript are analyzed in order to illustrate its narrative style and historiographical method. By reassessing the place of *qīṣaṣ al-anbiyā'* within the trajectory of Islamic historiography, the article underscores the necessity of attending to neglected manuscripts for a more comprehensive comparative analysis of this genre.

Keywords: *Qīṣaṣ al-anbiyā'*; Islamic historiography; manuscript studies; codicology; Ganjbakhsh Library.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تحولات مفهومی و ساختاری در روایت‌های دینی، ارتباطی تنگاتنگ با تغییرات در چارچوب‌های معرفت‌شناسی اسلامی و تاریخ‌نگاری آن دارد. بررسی این روند نه تنها تصویری روشن از فرآیند انتقال و تحول این‌گونه متون ارائه می‌دهد، بلکه جایگاه روایت‌پردازی‌های دینی را در شکل‌دهی به نگرش جامعه درباره تاریخ مقدس آشکار می‌کند؛ نگرشی که به مرور صورتی از شبه‌تاریخ‌رستگاری به خود گرفته است.

ابن قتیبه (د ۲۷۶ق)^۱ در مقدمه درخور توجهی که بر کتاب المعارف خود می‌نگارد، به هنگام معرفی اثر خود اشاره می‌کند این کتاب فنون مختلفی را دربرمی‌گیرد که نخستین آن «المبتدأ و قصص الأنبياء» است.^۲ او در ادامه این بخش را چنین معرفی می‌کند: «دوران زندگی (پیامبران)، ویژگی‌های ظاهری، سن و سال، نسل‌های پس از آنان و پراکندگی فرزندان‌شان در شرق و غرب زمین، در امتداد دریاها، بیابان‌ها، و شن‌زارها...». نیک می‌دانیم که آثار مرتبط با قصص الأنبياء در دوران‌های نخستین بیشتر با عنوان «المبتدأ» شناخته می‌شدند؛ اما با گذر زمان و تحول در محتوای این آثار و سبک نگارش، نام «قصص الأنبياء» به تدریج بر آنها اطلاق شد؛ اما اینکه از چه دوره‌ای از این ترکیب و عبارت استفاده شد، مشخص نیست. این تعبیر از حیث گفتمان‌شناختی، ناظر بر پیوند ژرف قصص الأنبياء با تاریخ‌آفرینش، تبارشناسی و جغرافیای مقدس است؛ اموری که ریشه در سنت‌های یهودی - مسیحی دارد و در قالب «اسرائیلیات» به ادبیات اسلامی راه یافته‌اند. گذار تدریجی از عنوان «المبتدأ» به عنوان مستقل «قصص الأنبياء» احتمالاً بعد از قرن سوم واقع شده است؛ عصری که در آن تمایز میان روایت صرف و تاریخ‌نگاری به تدریج شکل می‌گیرد و از همین رو، نام‌گذاری‌ها ناظر بر جهت‌گیری ادبی و دینی و اخلاقی متن نیز می‌شوند. از منظر ساختاری، قصص الأنبياء را نمی‌توان گونه‌ای از تاریخ‌نگاری کلاسیک اسلامی تلقی کرد، بلکه بیشتر نوعی تاریخ‌کیهانی - دینی است که هدفش نه صرفاً مستندسازی وقایع، بلکه تبیین اراده الهی در گستره تاریخ بشر و انتقال پیام‌های اخلاقی است. بر پایه اظهارات و توصیفات ابن قتیبه، می‌توان استنباط کرد که سایر آثار متقدم در حوزه قصص الأنبياء

۱. تواریخ داخل متن بر اساس هجری قمری است و موارد غیر از هجری قمری با حروف اختصاری م: "میلادی" و ش: "شمسی" مشخص شده است.

۲. ابن قتیبه، المعارف، ص ۳.

نیز، کمابیش در بردارنده محتوایی مشابه با آن چیزی بوده‌اند که وی بدان اشاره کرده است. اگرچه ساختار، درون‌مایه و اصول کلی روایت‌های متقدم از قصص الأنبياء با برداشت ذهنی معاصر و دریافت امروزی از این متون تفاوت بنیادینی ندارد؛ اما نمی‌توان نادیده گرفت که این‌گونه تاریخ‌نگاری نیز با گذر زمان، دست‌خوش تحولات مفهومی و دگرگونی‌های ساختاری شده است که تغییراتی را در چارچوب نگارشی و روایت تاریخی آن رقم زده‌اند. تحولات و تغییرات زبانی در این‌گونه متون به فارسی و ترکی که با جریان انتقال فرهنگی نیز همراه بوده، طبیعتاً موجب دگرگونی‌های عمیق‌تری در ساختار و محتوای این آثار شده است. محتوای این‌گونه آثار صرفاً متکی بر منابع تاریخی اسلامی نبوده است، بلکه افزون بر اتکا به برخی تفاسیر و متون تاریخی، بخش قابل‌توجهی از آن از عهدین نیز اقتباس شده است. با توسعه سرزمین‌های اسلامی در شرق شبه جزیره و رواج تصوف این دست از متون رواج بیشتر یافت. همین امر سبب شده است تا عناصر بلاغی - تفسیری چون تمثیل، تلمیح، شعر و حتی موعظه، در این متون نقشی برجسته بیابند؛ امری که در قرون میانه اسلامی به‌ویژه در ایران و در پی گسترش عرفان و تصوف، با رویکردی تعلیمی و آگاهی‌بخش آمیخته شد. ترجمه و انتقال این آثار به زبان فارسی به‌ویژه از قرن پنجم هجری به بعد، واجد تبعات معنایی و ساختاری چشمگیری بود. زبان فارسی با ظرفیت بالای بلاغی و تصویری خود، نه تنها به تلطیف فضای روایی کمک کرد، بلکه سبب شد مضامین صرفاً دینی به تعبیر اخلاقی، عرفانی و حتی سیاسی راه یابند؛ تحولاتی که به تدریج این متون را از گونه‌ای تاریخ‌نگاری به «ادب دینی» بدل کردند؛ به‌ویژه آنکه در غالب این داستان‌ها به سبب فهم و درک راحت آنها امکان انتقال پیام راحت‌تر بود. از همین رو، از قرن پنجم هجری به بعد، این‌گونه آثار با گسترشی چشمگیر مواجه شدند و از حیث مفهومی و محتوایی نیز تحول یافتند. در این دوره، افزون بر روایت خلقت و داستان‌های مربوط به پیامبران، بخش‌هایی درباره زندگانی و داستان - تاریخ خلفای راشدین بدان افزوده شد. همچنین برخی از شخصیت‌هایی که نزد گروه‌های مختلف صوفیه به‌عنوان افراد وارسته و متخلق شناخته می‌شدند، در ساختار این آثار جای گرفتند و روایت‌های مربوط به آنان نیز در این متون انعکاس یافت؛ بدین‌سان پردازش‌های ادبی، همچون تلمیحات، استعارات، اشارات و بهره‌گیری از اشعار که در بالا بدان اشاره شد، بر عناصر پیشین این متون افزوده شد؛ امری که نه تنها به غنای صوری و بلاغی آنها انجامید (و البته از عناصر تاریخ‌نگارانه دور کرد)، بلکه این‌گونه تاریخ‌نگاری را به متونی واجد مؤلفه‌های ادبی و گاه عرفانی بدل کرد. در دوران معاصر نیز فارغ از اهمیت تاریخی و وجوه تاریخ‌نگارانه این آثار، ابعاد ادبی آنها مورد توجه جدی علاقه‌مندان و محققان

متون ادبی و بلاغی قرار گرفته است. به هر حال، این متون را می‌توان هم گونه‌ای از تاریخ‌نگاری مسلمانان دانست و هم سبکی ادبی که در بستر تحولات زبانی و مفهومی، وجوه بلاغی و زیبایی‌شناختی قابل توجهی یافته است که نیاز به بررسی دو سویه دارد.

پیشینه قصص الأنبياء نگاری پس از اسلام

بر اساس نقل حاجی خلیفه، وهب بن منبه (د. ۱۱۰) را باید کهن‌ترین نگارنده «قصص الأنبياء» در تاریخ اسلام دانست.^۱ وی شخصیتی شناخته شده در جامعه اسلامی بود که به نقل روایت‌های متعدد از انبیاء و امت‌های پیشین شهرت داشت؛ روایت‌هایی که ریشه‌هایی غیراسلامی داشت و همچنان در منابع اسلامی قابل پی‌جویی است و بازتاب آن دیده می‌شود. البته در رابطه با اینکه نام دقیق کتاب وی چیست، نمی‌توان قطعی سخن گفت. پس از وهب بن منبه، می‌توان با تسامح و تساهل از ابن اسحاق (د. ۱۵۱) نیز نام برد که صاحب اثر السیره و المبتدأ و المغازی بوده است.^۲ بر اساس گزارش خطیب بغدادی (د. ۴۶۳)، وی آگاهی گسترده‌ای از «أخبار المبتدأ و قصص الأنبياء» دارد و احتمال می‌رود که بخشی از اثر خود را به این مباحث اختصاص داده باشد.^۳ البته شیوه و سبک ابن اسحاق را باید متفاوت از سایر قصص الأنبياء نویسان دانست. گفتنی است سال ۲۰۰۶ میلادی کتابی با عنوان المبتدأ فی قصص الأنبياء از او منتشر شد که در حقیقت این اثر مجموعه‌ای گردآوری شده از اخبار و روایت‌های ابن اسحاق در این موضوع است که از منابع و آثار مختلف استخراج و تجمیع شده است.^۴ دیگر فردی که می‌توان نام برد، کسائی کوفی (د. ۱۸۹)، ادیب و نحوی شناخته شده قرن دوم است که کتابی با عنوان «قصص الأنبياء» بدو منسوب شده و صاحب کشف الظنون نیز آن را معرفی کرده است.^۵ البته برخی محققان این انتساب را ناصحیح برشمرده‌اند و فردی با نام محمد بن عبدالله کسائی (زنده در قرن چهارم و پنجم) را مؤلف این کتاب می‌دانند؛ مطلبی که دلایل صحت آن کم نیست.^۶

۱. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۳۲۸.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳۷.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۷.

۴. محمد ابن اسحاق، المبتدأ فی قصص الأنبياء، تحقیق و تجمیع: محمد کریم الکواز، بیروت: الإئتشار العربی، ۲۰۰۶ م.

۵. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن أسامی الكتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۳۲۸.

۶. برای اطلاع بیشتر در این باره نک: فرشاد مزدرانی، «قصص الانبیای کسائی»، دو ماهنامه تخصصی گزارش میراث، دوره دوم، س

۵، ش ۴۱، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۸-۳۱؛ همچنین: بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ج ۶، ص ۱۵۱.

بروکلمان نیز سال‌های آغازین قرن پنجم را زمان تصنیف این اثر از سوی محمد بن عبدالله کسائی قلمداد و استوری آن را برای پیش از ۶۱۷ هجری می‌داند.^۱ گفتنی است سالیان دور این اثر بدون بررسی و تصحیح انتقادی و همچنین صحت سنجی انتساب کتاب به مؤلف از سوی ایزاک ایزنبرگ^۲ و انتشارات بریل به طبع رسیده است.^۳ همچنین رساله‌ای در تصحیح این اثر با عنوان «المبتدأ فی قصص الأنبياء» در سال ۱۴۲۸ قمری با تصحیح بندر بن فیحان الزایدی در دانشگاه ام‌القری سعودی تدوین شد که سخن محققانه‌ای در باب انتساب کتاب به مؤلف و تفکیک میان علی بن حمزه و محمد بن عبدالله در آن یافت نمی‌شود.^۴ می‌توان گفت متن منسوب به محمد بن عبدالله کسائی، هم در ساحت زبان عربی و هم در قالب ترجمه‌های فارسی، نقش محوری در انتقال روایت‌های انبیایی و عناصر فرهنگ ساز رستگاری، اساطیری و تفسیری ایفا کرده است. تعدد دست‌نویس‌های این اثر زمینه بررسی تطبیقی آن را فراهم می‌سازد؛ به‌ویژه از منظر تاریخ کتابت، ساختار صوری و ویژگی‌های زبانی که بستر مهمی برای مطالعه تحولات روایت دینی و شکل‌گیری نثر قصص با این موضوع خاص در ایران و جهان اسلام محسوب می‌شود. بر اساس گفته‌ی نسخه‌پژوهان، در میان نسخه‌های عربی شناخته‌شده، نسخه Or. 3054 موزه بریتانیا، به تاریخ کتابت ۶۱۷ قمری و به خط محمد بن محمد شافعی رافعی سباعی، ظاهراً کهن‌ترین و معتبرترین نسخه موجود محسوب می‌شود.^۵ این نسخه، از حیث سلامت ضبط، ایجاز ساختاری و انسجام روایی، نزد نسخه‌شناسان و متون‌پژوهان، موقعیتی مرجع و بنیادین دارد و در تصحیح ایزاک ایزنبرگ که در بالا از آن یاد شد، مبنای کار قرار گرفته است. در عرصه ترجمه‌های فارسی، نخستین نمونه قابل توجه، نسخه‌ای است متعلق به کتابخانه ملی پاریس با شماره R 7843، که در سال ۶۷۳ قمری به خط یوسف بن محمد بن سعید به پایان رسیده است.^۶ اندکی متأخرتر، نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

۱. بروکلمان، تاریخ الأدب العربی، ج ۶، ص ۱۵۱؛ استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۷۲۷.
۲. Isaac Eisenberg.
۳. محمد بن عبدالله کسائی، قصص الأنبياء، تصحیح: اسحاق بن ساؤل ایزنبرگ (ایزاک ایزنبرگ)، لایدن: بریل، ۱۹۹۲ م.
۴. بندر بن فیحان الزایدی، تصحیح کتاب المبتدأ فی قصص الأنبياء تصنیف ابی بکر محمد بن عبدالله الکسائی، رساله ماجیستر، جامعه أم‌قری، ۱۴۲۸ ق.
۵. محمد بن عبدالله کسائی، قصص الأنبياء، نسخه خطی شماره Or. 3054، کتابت ۶۱۷ هجری قمری، به خط محمد بن محمد شافعی رافعی سباعی، موزه بریتانیا، لندن.
۶. محمد بن عبدالله کسائی، قصص الانبياء [ترجمه فارسی]. نسخه خطی شماره R 7843، کتابت ۶۷۳ هجری قمری، به خط یوسف بن محمد بن سعید بن حیدر، کتابخانه ملی فرانسه (BnF)، پاریس.

با شماره ۴۴۵۹ و تاریخ کتابت ۷۰۷ قمری، توسط داوود بن احمد به نگارش درآمده که با وجود تأخر، از انسجام ظاهری و افزوده‌های تحلیلی برخوردار است.^۱ گفتنی است در هر دو نسخه نام مترجم ذکر نشده است. از کتاب کسائی ترجمه‌های فارسی دیگری نیز مختلفی برجای مانده است.^۲ بر اساس باور برخی از محققان و آنچه در فهرست‌های گوناگون آمده، کتاب نفائس العرائس و قصص الأنبياء نوشته محمد بن حسن دیدوزمی هم ترجمه فارسی کتاب کسائی است^۳ که با توجه به متن‌های موجود از این کتب، این سخن چندان صحیح نمی‌نماید.^۴ در مجموع تحلیل انتقادی این نسخ در کنار دیگر شواهد متنی، می‌تواند در فهم تطور تاریخی روایت انبیاء و همچنین پردازش داستانی آن در بافت تفکر دینی ایرانی - اسلامی نقشی راهگشا ایفا کند. در ادامه باید گفت اسحاق بن بشر القرشی (د. ۲۰۶) نیز کتابی با عنوان المبتدأ فی قصص الأنبياء داشته است که ندیم (د. ۳۸۵) در کتاب خود از آن یاد می‌کند.^۵ بخش‌هایی از این کتاب در کتابخانه ظاهریه دمشق وجود دارد و بر اساس گفته سزگین، قطعه سرگذشت آدم و حوا به کوشش نبیبه عبود در نشریه «پژوهش‌هایی در پایپروس نبشته‌های عربی» (سال ۱۹۵۷م) منتشر شده است.^۶ وی از امام صادق (ع) نیز روایاتی نقل می‌کند که نجاشی (د. ۴۶۳/۴۵۰) به این مسئله اشاره کرده است.^۷ بر اساس آنچه فهرست‌نگاران آورده‌اند، علی بن حسن بن فضال راوی شناخته‌شده شیعی و از اصحاب امام رضا (ع) کتابی با نام «الإبتداء/ الأنبياء و المبتدأ» نگاشته بوده است.^۸ البته نمی‌توان

۴۱۷

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. محمد بن عبدالله کسائی، قصص الأنبياء [ترجمه فارسی]. نسخه خطی شماره ۴۴۵۹، کتابت ۷۰۷ هجری قمری، به خط داوود بن احمد، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۲. گفتنی است در مقالات و یادداشت‌های گوناگونی، نسخه‌های مختلف ترجمه این کتاب معرفی و بررسی شده است. برای اطلاع بیشتر از نسخ مختلف این ترجمه، نک: غلامرضا رفیعی و کاظم دزفولیان، «متن‌شناسی قصص الانبیای کسائی»، نشریه متن‌شناسی ادب فارسی، دوره جدید، س ۸، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱-۲۴.
۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون، ج ۲، ص ۱۳۲۸؛ استوری، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۷۲۷.
۴. برای اطلاع بیشتر در این باره، نک: غلامرضا رفیعی و کاظم دزفولیان، «ناگفته‌هایی از قصص الانبیای دیدوزمی»، نشریه متن‌شناسی ادب فارسی، دوره جدید، س ۸، ش ۳۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱-۱۴.
۵. البته ندیم، عنوان کتاب را کامل و مطابق آنچه در متن آمده است، درج نکرده است؛ اما بروکلیمان در کتاب خود، اسم این اثر را چنان‌که در بالا آمد، نوشته است. برای اطلاع بیشتر، نک: ندیم، الفهرست، ص ۱۳۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۳۶؛ بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۱۵۶.
۶. سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۴۱۸؛ بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۱۵۶.
۷. نجاشی، الرجال، ص ۷۲.
۸. ندیم، الفهرست، ص ۳۱۲؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۶؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۴۸.

به یقین گفت این کتاب محتوایی نزدیک به محتوا و درون‌مایه آنچه از قصص الأنبياء در ذهن داریم، داشته باشند. عبدالمنعم بن ادریس (د. ۲۲۸) که نوه دختری وهب بن منبه است نیز صاحب تالیفی با اسم «المبتدأ» بوده است.^۱ گفته شده که وی آثار وهب بن منبه را نقل و روایت کرده است که مشتمل بر روایات مربوط به قصص انبیاء بود؛^۲ این موضوع را می‌توان در کتاب قصص الأنبياء اثر ابن کثیر (د. ۷۷۴) نیز مشاهده کرد. از دیگر مؤلفان متقدم این سبک از آثار ابواسحاق اسماعیل بن عیسی العطار (د. ۲۳۲) است که بر اساس گفته ندیم، تصنیفی با نام «المبتدأ» داشته است.^۳ شایان ذکر است که گفته شده او کتاب المبتدأ فی قصص الأنبياء تألیف اسحاق بن بشر که اندکی قبل به او اشاره شد را روایت کرده است؛ پس شاید بتوان احتمال داد بخشی از کتاب وی برگرفته از همان کتاب اسحاق بن بشر بوده باشد.^۴ وثیمه بن موسی و شاء (د. ۲۳۷) نیز بر اساس گفته سخاوی (د. ۹۰۲)، دو جلد کتاب قصص الأنبياء داشته است.^۵ البته منابع دیگر از چنین کتابی یاد نکرده‌اند. عماره (د. ۲۸۹) فرزند وی نیز تاریخ‌نگار بوده و کتاب تاریخ داشته^۶ و احتمال اینکه این کتاب متعلق به او باشد، وجود دارد؛ همچنان که بروکلیمان و سزگین نیز با ذکر نام او و کتاب تاریخش به وجود بخشی از نسخه آن کتاب با عنوان «بدء الخلق و قصص الأنبياء» در واتیکان اشاره می‌کنند.^۷ البته کتاب تاریخ عماره بن وثیب بر اساس گفته ازدی (د. ۳۳۴) مؤلف تاریخ الموصل، به صورت سال‌شمار تدوین شده بوده است.^۸ از دیگر نویسندگان این‌گونه از کتب، سهل بن عبدالله تستری (د. ۲۸۳) است که احتمالاً دارای کتابی با عنوان «لطائف القصص فی قصص الأنبياء» بوده است، هرچند در این باره نیز تردیدهایی وجود دارد. ابن الجباب (د. ۳۲۲)، فقیه و محدث مالکی که تألیف «مسند مالک بن انس» را در آثار خود داشت، بر اساس گزارش‌های ذهبی (د. ۷۴۸) و همین‌طور طبقات‌نگاران مالکی مذهب، کتابی با عنوان «قصص الأنبياء» نیز نگاشته است.^۹ خطیب بغدادی (د. ۴۶۳) ذیل مدخل حسن بن علی بن محمد

۱. ندیم، الفهرست، ص ۱۳۸.
۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۴۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر، ج ۱۶، ص ۲۷۱.
۳. ندیم، الفهرست، ص ۱۵۹.
۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۴۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۲۴۱.
۵. سخاوی، الإعلان بالتوییح لمن ذم أهل التوریح، ص ۲۹۳.
۶. ازدی، تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۱۳، ص ۱۳.
۷. بروکلیمان، تاریخ الأدب العربی، ج ۳، ص ۴۵؛ سزگین، تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۴۵۷.
۸. ازدی، تاریخ الموصل، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۱۳، ص ۱۳.
۹. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

بن سلیمان القطان (د. ۲۹۸) از قول اسماعیل بن علی الخطیبی (د. ۳۵۰) او را "صاحب المبتدأ" می‌خواند.^۲ ندیم به هنگام ذکر کتاب‌هایی که در مورد عابدان، زاهدان، صوفیان و حوادث زمانه نوشته شده، از کتابی با عنوان «محن الأنبياء والأوصياء والأولياء» یاد می‌کند که فردی با نام ابوبشر احمد بن ابراهیم (زنده در قرن چهارم) که نزدیک به زمان او بود، نگاشته بوده است.^۳ دیگر فردی که می‌توان نام برد، محمد بن احمد اسوانی (د. ۳۳۵) شاعر و ادیب شافعی است که کتابی منظوم با موضوع قصص الأنبياء و اخبار عالم داشت و در آن بر اساس آنچه ذهبی نوشته است، قصه تک‌تک انبیاء را به نظم درآورده است؛^۴ به همین دلیل شاید بتوان آن را در زمره یکی از قصص الأنبياء دانست. آخرین تصنیفی که در این باره ذکر می‌شود، کتاب قصص الأنبياء و سیرالملوک منسوب به ابومحمد جویری یا محمد جویری (زنده در قرن چهارم) است که امروزه ترجمه‌ای فارسی از آن در دسترس است. در رابطه با نویسنده و تاریخ این ترجمه، احتمال‌های مختلفی مطرح شده است. خان‌بابا مشار نویسنده متن اصلی را احتمالاً نه ابومحمد جویری، بلکه محمد جویری و ترجمه آن کتاب را از قرن هشتم می‌داند؛^۵ اما احمد منزوی نویسنده را شیخ محمد جویری و ترجمه را متعلق به قرن ششم یا هفتم احتمال می‌دهد.^۶ بر اساس آخرین تصحیح انجام گرفته و بر اساس ویژگی‌های سبکی و شواهد درون‌متنی این احتمال مطرح شده است که ترجمه کتاب متعلق به پیش از قرن یازدهم نیست.^۷ به هر حال بر اساس آنچه در مقدمه ترجمه فارسی آمده است، متن اصلی (احتمالاً) متعلق به قرن چهارم هجری است. از بعد قرن چهارم با رشد این قبیل آثار مواجه می‌شویم. همان‌گونه در مقدمه نیز اشاره شد، بعدها زبان فارسی و ترکی نیز به این ژانر افزوده شد و طبیعتاً تغییراتی را در کمیت، درون‌مایه، بافتار و ساختار آن ایجاد کرد. به طور خلاصه می‌توان از ترجمه قصص الأنبياء و سیر الملوک منسوب به جویری (که در بالا ذکر آن رفت)، تاج القصص از بخاری آرنجی (زنده در قرن پنجم)، قصص الأنبياء نگاشته ابواسحاق نیشابوری (زنده در قرن پنجم)، مقاصد الأولياء فی محاسن الأنبياء (خلاصة القصص)، تألیف محمود بن احمد فاریابی (زنده در قرن ششم) و اثر منظوم انیس القلوب از قاضی برهان‌الدین انوی (زنده در قرن هفتم) با عنوان قدیمی‌ترین قصص الأنبياء‌های فارسی نام برد.

۱. وی کتابی با عنوان تاریخ الخلفاء الکبیر دارد.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۶۷.

۳. ندیم، الفهرست، ص ۲۷۹.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۵، ص ۱۲۷ - ۱۲۸؛ همچنین بنگرید: سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ص ۷۰.

۵. مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۴۴۱ - ۴۴۳.

۶. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ج ۴، ص ۱۹۹۷ - ۱۹۹۸.

۷. جویری (منسوب)، قصص الأنبياء و سیر الملوک، ص ۱۱ - ۳۵.

شناخت نسخه

تا این مرحله کوشیدیم نگاهی گذرا به آثار تألیف شده در این گونه تاریخی و شبه‌رستگاری (و حتی اساطیری) تا سده چهارم هجری داشته باشیم. بی‌تردید بررسی دقیق‌تر و درنگی بیشتر بر فهارس گوناگون منتشرشده در سراسر جهان می‌تواند ما را به شناسایی شمار بیشتری از متون متعلق به این سبک نگارشی رهنمون سازد. از قرن چهارم به بعد، نگارش این قبیل کتب گسترش چشمگیری می‌یابد. منابعی که امروزه نیز با عنوان و موضوع قصص الأنبياء منتشر می‌شود نیز متعلق به پس از قرن چهارم هستند. با وجود تلاش‌های انجام‌گرفته همچنان با نگاهی به منابع فهرستی، تعداد درخور توجهی از دست‌نویس‌هایی مشاهده می‌شود که در ژانر قصص الأنبياء نگاشته شده و هنوز تصحیح یا حتی معرفی نیز نشده‌اند. یکی از این نسخ، نسخه شماره ۱۶۱۰۰ از فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایران و پاکستان است که ذیل مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش معرفی شده است. این نسخه بر اساس آنچه فهرست‌نگاران این مجموعه درج کرده‌اند، متنی کهن و قدیمی و (احتمالاً) کتابت قرن هفتم هجری است.^۱ خط این نسخه، نسخ قدیم ترکستانی معرفی و ریزموضوع آن ادب و تاریخ و نثر و نظم است. نویسنده اثر و کاتب نسخه نامشخص است و احتمالاً تشخیص زمان کتابت اثر از خط و ادبیات آن بوده است.

۴۲۰

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

ویژگی‌های صوری و معرفی نسخه

همان‌گونه که گفته شد، نسخه از دست‌نویس‌های کتابخانه گنج‌بخش و بر اساس آنچه فهرست‌نگاران آن گفته‌اند، (احتمالاً) کتابت قرن هفتم هجری و با مؤلفی ناشناخته است. تعداد صفحات آن ۳۴۸ برگ و دچار پراکندگی است. بالای برگ‌ها و گاه در حاشیه یا میانه خطوط آغازین هر برگ نیز بعدها به ترتیب شماره آن صفحه درج شده است. در صفحه نخست آن اطلاعاتی از نسخه بر جای نمانده است و نسخه هیچ‌آغاز و انجامه‌ای ندارد. از ادبیات متن، موضوعات پرداخته‌شده و ذکر نام و حکایات افرادی چون حسن بصری، بایزید بسطامی، ابراهیم ادهم، حسن بصری، خواجه ربیع و سفیان ثوری در نوشته می‌توان گفت که مؤلف از صوفیه بوده است. برگ اول و آخر آسیب‌خورده و بیش از دیگر صفحات ناخواناست. در بیشتر برگ‌ها لبه دچار خوردگی و گاه این خوردگی به متن نیز سرایت کرده است. هر برگ دارای خطوطی قرمز در دور برای حاشیه‌گذاری سنتی

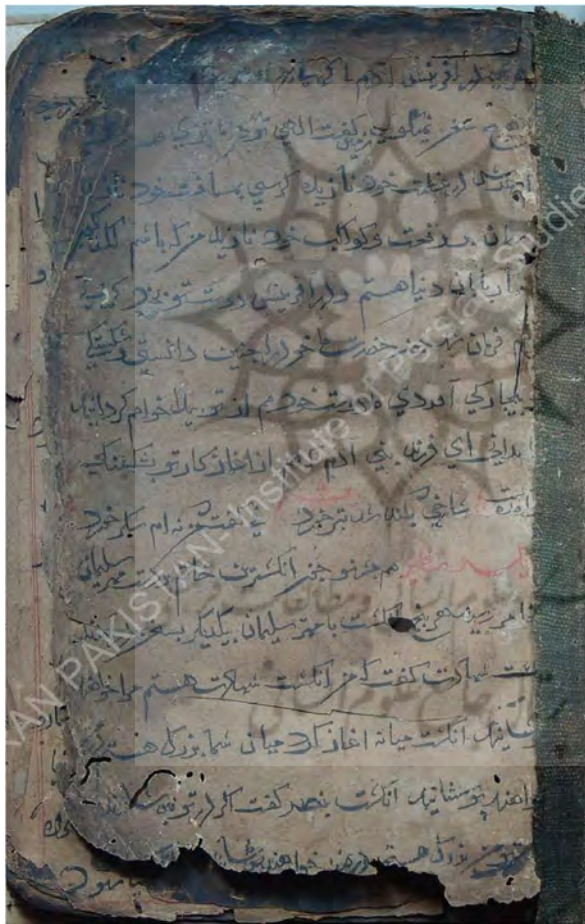
۱. تسبیحی، فهرست‌الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ص ۵۸۳.

و برای تعیین حاشیه متن یا محل ستون‌های بعدی می‌باشد؛ خطوطی که امروزه کادر خوانده می‌شوند. رنگ جوهر غالب نسخه، مرکب مشکی است که برای نوشتار اصلی متن به کار رفته است. در میان سطور، کلماتی متمایز نظیر اسامی مقدس (همچون "الله"، "محمد" (ص)، "علی" (ع)، "فاطمه زهرا" (س)، "حسن" (ع)، "حسین" (ع))، و همچنین عباراتی با نقش مفهومی یا ساختاری چون "الغرض"، "دیگر"، "بروایتی" و... با مرکب قرمز و در ابعادی اندکی درشت‌تر کتابت شده‌اند. در اندک مواردی نیز از اشعار و ابیاتی در متن استفاده شده است که برای تمییز آن با نثر ضمن جداسازی مصرع‌ها، کلمه "بیت" بالای آن و با رنگ قرمز نوشته شده است. این ابیات گاهی از لحاظ وزنی ایراد دارند و صحیح نیستند. اثر حاضر بر مبنای نظام باب‌بندی تنظیم یافته و هر باب، در قالب ترکیب عددی به عنوان معهود، به موضوعی خاص یا شخصیت معینی اختصاص دارد. با این حال، آغاز نسخه با باب یکم همخوانی ندارد، بلکه تبویب نسخه با در نظر گرفتن پیوند و الصاق صورت‌گرفته در برگ‌ها، پس از روایت داستان آدم، از باب چهارم آغاز می‌شود. قابل توجه است که این باب، پیش از باب دوم درج شده و پس از آن، به ترتیب ابواب بیست و نهم، سی‌ام، سی‌ویکم و متعاقب آن باب ششم آمده است؛ امری که آشکارا دلالت بر پراکندگی و عدم انسجام در ترتیب برگ‌ها دارد و در بخش‌های بعدی بدان بیشتر پرداخته خواهد شد. در مجموع، نسخه شامل سی باب است، در حالی که باب پایانی آن، باب سی و سوم است. شایان ذکر است که ابواب اول، سوم و پنجم، در دست‌نویس حاضر مفقود است. شروع نسخه با این عبارت است «هر... سی در آفرینش آدم...» است. با توجه به اینکه آغاز اثر به ماجرای حضرت آدم می‌پردازد، اما مانند دیگر ابواب عنوان آن در تیترو کادری قرمز رنگ نوشته شده، می‌توان گفت که این برگ، صفحه نخست کتاب حاضر نیست؛ اما از بخش‌های نخستین کتاب بوده است. شایان توجه است پیش از این اشاره شد که در برگ سیصد و چهل و پنجم نسخه که مطابق برگ شماری متأخر (و الصاق حاضر) از آخرین برگ‌های دست‌نویس محسوب می‌شود، عبارتی با مضمون «در فضیلت آفرینش مهتر آدم صلوات‌الله و سلامه‌علیه و ملائمت آن» درج شده است. این عبارت، هرچند از نظر محتوایی همسو با دیگر ابواب نسخه است، از حیث نظام تبویب و ظاهری، تفاوت محسوسی با سایر بخش‌های متن دارد. برخلاف دیگر ابواب که با رنگی سرخ، خطی درشت‌تر و در قالب کادری به عنوان مایز مشخص و جدا شده‌اند، این عبارت فاقد چنین نشانه‌های بصری و ساختاری است.^۲

۱. حروف اختصاری اسامی مقدس که داخل پرانتز آمده، از نگارنده و صاحب این قلم است و در متن نسخه نیامده است.

۲. تصاویر و توضیحات بیشتر در رابطه با عناوین هر باب و نظام تبویب این اثر در بخش‌های بعدی ارائه خواهد شد.

در پایان این بخش، می‌توان گفت این دست‌نویس در زمره متون دینی و رستگاری قرار می‌گیرد که افزون بر قصه‌های پیامبران، به حکایات و داستان‌هایی با نتایج اخلاقی نیز می‌پردازد. همچنین عناصر و موتیف‌هایی که در ژانر قصص الأنبياء شناخته شده‌اند، در این متن به روشنی قابل مشاهده‌اند. "مضامین کلان تثبیت‌شده"^۱ در کنار کارکردهای اخلاقی - الهیاتی متون عرفانی - صوفی، در این دست‌نویس همچون دیگر متون هم‌خانواده‌اش حضور دارد و ساختار معنایی و برون‌متنی آن را شکل می‌دهد.

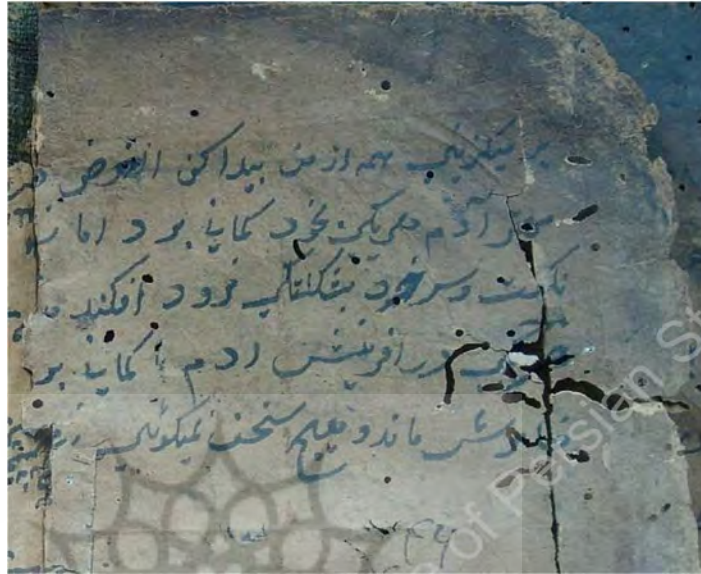


نخستین برگ نسخه

۴۲۲

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

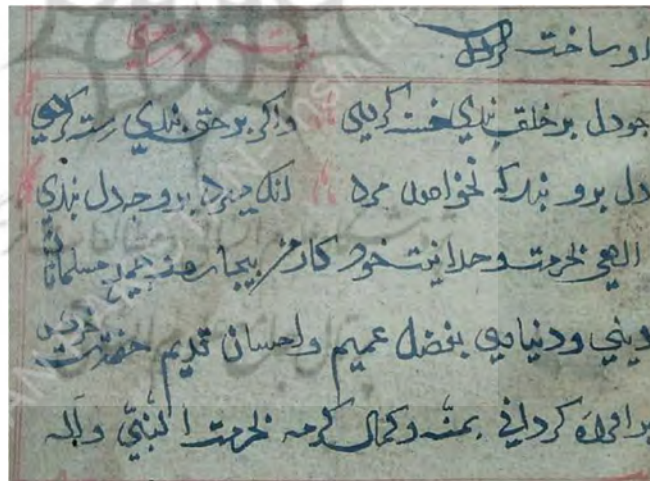
۱. آنچه در نقد متن به عنوان «توپوس» شناخته می‌شود.



برگ پایانی نسخه

۴۲۳

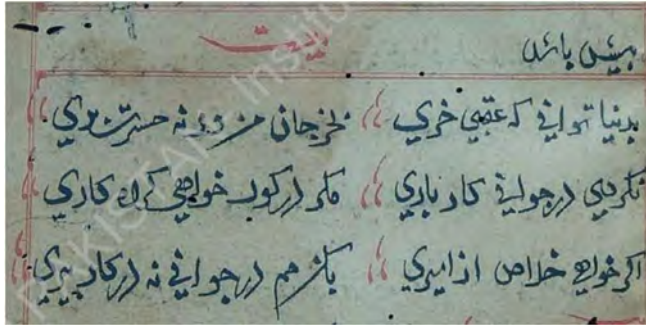
آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



بخشی از ابیات به‌کاررفته در نسخه و صورت متمایز آن در کتابت (برگ ۱۰۹)

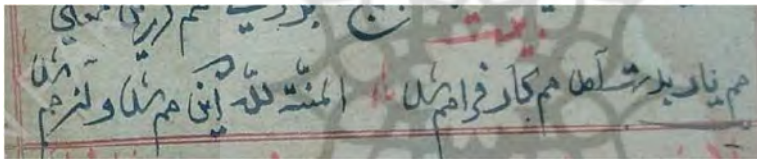
چو دل بر خلق بندی خسته گردی واگر بر حق بندی رسته گردی
دل بدو بند که نخواهد مرد آنکه می‌زد بدو چه دل بندی^۱

۱. این تکابیت در برگ ۱۲۰ نیز تکرار می‌شود و در آنجا نوشته شده است «دل بدو بند "کو" نخواهد مرد...».



بخشی دیگر از ابیات استفاده شده در نسخه (برگ ۳۱۵)

بدنیا توانی که عقی خیری	بخر جان من ورنه حسرت ببری
نکردی در جوانی کار باری	مگر در گور خواهی کرده کاری
اگر خواهی خلاص از امیری	بکن هم در جوانی نه در کار پیری

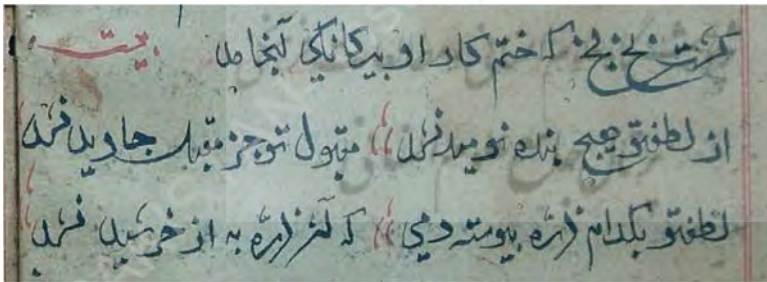


بیت دیگری در نسخه که سعی شده با نثر متمایز شود (برگ ۱۸۴)

هم یار بدست آمد هم کار فراهم شد المنة لله هم این شد و آن هم شد

۴۲۴

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



شعری از مولوی که به صورت ناصحیح نیز نگارش شده (برگ ۳۱۰)

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد	مقبول تو جز قبول جاوید نشد
لطف تو بکدام ذره پیوست دمی	که آن ذره به از خورشید نشد

۱. از لطف تو هیچ بنده نومید نشد مقبول تو جز قبول جاوید نشد
- لطف به کدام ذره پیوست دمی کان ذره به از هزار خورشید نشد

رسم الخط و شیوه نگارش نسخه

بی‌گمان هر یک از متون فارسی کهن، در چارچوب ساختارهای زبانی و بیانی متمایزی تحلیل پذیرند؛ ساختارهایی که نه تنها متأثر از تحولات درونی زبان، بلکه برخاسته از گونه‌های زبانی، بافت فرهنگی محل کتابت و شیوه بیان رایج در نواحی مختلف جغرافیایی بوده‌اند. به عبارت دیگر، تحلیل لایه‌های زبانی و شاخصه‌های لهجه‌ای در متون مکتوب، ابزار مؤثری برای بازشناسی خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی آن آثار به شمار می‌آید. بدین‌سان، از رهگذر بررسی تطبیقی گونه‌های زبانی موجود در نسخ خطی و آثار مکتوب، می‌توان به ترسیم نقشه‌ای زبانی و فرهنگی از پراکندگی و سیر تطور زبان فارسی در گستره جغرافیایی ایران تاریخی نائل شد. در کنار این تحولات زبانی، بررسی رسم الخط و شیوه‌های نگارش نیز در بازشناسی متون کهن از اهمیتی بنیادین برخوردار است. نسخه‌پردازی در فاصله قرون پنجم تا دهم هجری، دوره‌ای را رقم می‌زند که در آن تنوع گرافیکی و تفاوت‌های کاتبی، بازتابی از مکاتب نوشتاری، ویژگی‌های منطقه‌ای و گاه دلالت‌هایی فرهنگی بوده است. عناصر قابل توجهی چون نوع چینش حروف، پیوست یا انفصال کلمات، حضور یا حذف حروف خاص (همچون همزه، الف، یای نسبت)، شیوه املائی واژگان و استفاده از نشانه‌های سجاوندی، همگی در مطالعه تطور رسم الخط فارسی نقشی اساسی ایفا می‌کنند. از این منظر، تحلیل تطبیقی شیوه‌های کتابت در نسخ خطی نه تنها مکمل مطالعات زبان‌شناختی تاریخی است، بلکه بستری ضروری برای تصحیح انتقادی متون و بازسازی لایه‌های گوناگون معنایی و ساختاری آنها به شمار می‌رود. بنابراین تلفیق این داده‌های زبان‌شناختی با اطلاعات نسخه‌شناسی، راهگشای فهمی ژرف‌تر از تاریخ تحول زبان و نوشتار فارسی خواهد بود. می‌توان گفت نوشته‌های جلال‌متینی در رابطه با رسم الخط‌های فارسی در ادوار مختلف از این جهت همچنان مهم و قابل استفاده است. به اعتقاد متینی «... با در دست داشتن نسخ خطی موجود حداقل باید به سه شیوه مختلف (اگر از شیوه‌های بین‌بین برای سهولت کار صرف نظر کنیم) در رسم الخط فارسی قائل شویم: دوره اول که آن را می‌توان اقدام ادوار نامید و مربوط به قرن پنجم هجری است؛ اسلوب کتابت این دوره که در کلمات یاء ناخوانده است تا قرن دهم هجری نیز بسیار به ندرت تقلید شده است. دوره دوم که به عنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد (به همان ترتیبی که تاکنون متداول بوده است)، از ابتدای قرن ششم شروع می‌شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می‌یابد؛ از مشخصات بارز رسم الخط این دوره، برخلاف آنچه گفته‌اند، یک دست نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی است. آنچه درباره اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی به وسیله مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته

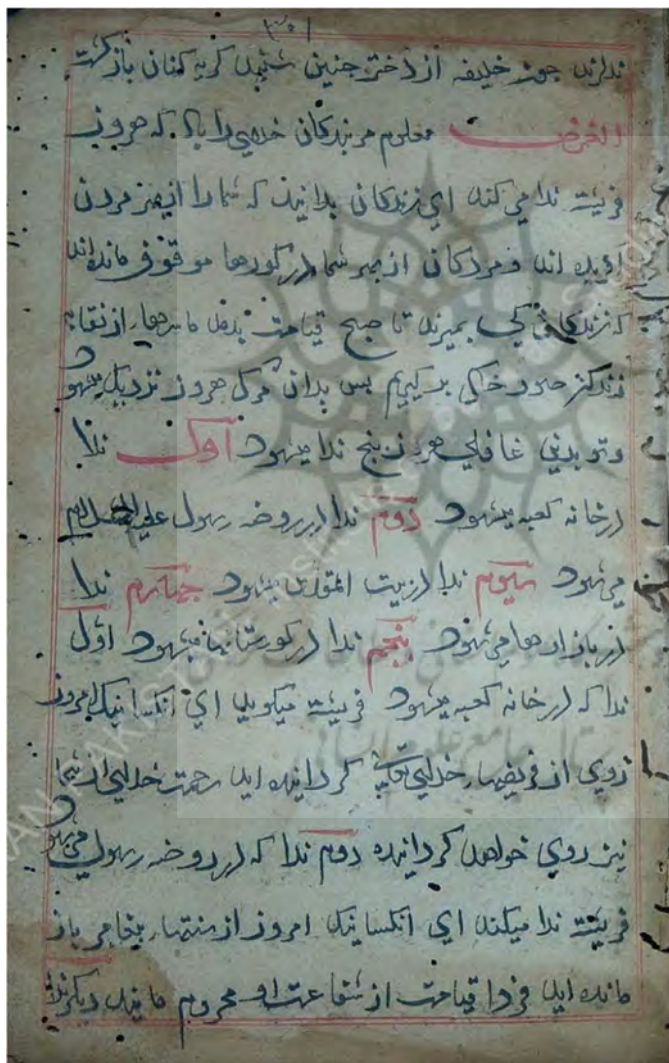
شده است، به خصوص درباره طرز نوشتن چهار حرف فارسی (پ، چ، ژ، گ) تنها در مورد بعضی از نسخه‌های مکتوب در این دوره صادق است. دوره سوم که تقریباً از قرن یازدهم آغاز می‌شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد و با شیوه آن آشنایی داریم.^۱

خط به کاررفته در این نسخه را می‌توان گونه‌ای از نسخ محلی شده با تمایلات شکسته‌نویسی دانست که فهرست‌نویس آن را نسخ ترکستانی معرفی کرده است. برخی حروف به صورت کشیده و گاه با ترکیب خاص، مشاهده می‌شود. ویژگی‌های بارز این خط عبارت‌اند از: حرکات شکسته در حروفی چون "ک"، "ن"، "م" که نشان‌دهنده ورود گرایش‌های شکسته به ساختار نسخ است. شاید بتوان گفت پیوستگی و اتصالات لغوی در برخی کلمات، نشان‌دهنده تسلط کاتب بر قواعد ترکیب خط و آشنایی با شیوه کتابت دیوانی یا ادبی است، البته نسخه دیوانی و شاهانه نیست. میانه‌چینی خطوط با فاصله نسبتاً یکنواخت و افقی انجام شده و سطور در حاشیه عمودی مشخصی محدود شده‌اند. در بسیاری از حروف، ارتفاع عمودی بیشتر از عرض افقی است. در موارد متعددی، فاصله حروف کمتر از حد معیار خوشنویسی سنتی است. این ویژگی در نسخه‌های غیرتشریفاتی و کاربردی رایج بوده است. در بعضی موارد، ضبط حروف به صورت زاویه‌دار دیده می‌شود. در دست‌نویس حاضر حرف "گ" بدون سرکش و به شکل "ک" و همین‌طور "چ" به صورت "ج" نوشته شده است. طبیعتاً حرف "پ" نیز "ب" نوشته شده است و حرف "آ" معمولاً به همین شکل و با علامت بالاسری و اعلا آمده است. حرف "ن" که در آخر کلمات آمده است، در موارد قابل توجهی بدون انحنا و به صورت صاف و مایل به سمت چپ رسم شده است. البته در مواردی همچون آیات، حرف نون با انحنا و نزدیک به رسم الخط‌های سنتی و رایج نوشته شده است. به صورت کلی در پایان واژه‌ها با تیزشدگی حروف مواجه هستیم. حروفی مانند "د"، "ذ"، "ر"، معمولاً نوک‌تیز، با زاویه بسته و فاقد انحنای سنتی هستند. حرف "ی" با دونقطه در زیر به صورت "ی" نوشته شده است.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، خط قرمزی (به عنوان کادر) دور برگ‌ها وجود دارد که نشان‌دهنده وجود حاشیه‌گذاری سنتی برای تعیین حاشیه متن یا محل ستون‌های بعدی است.

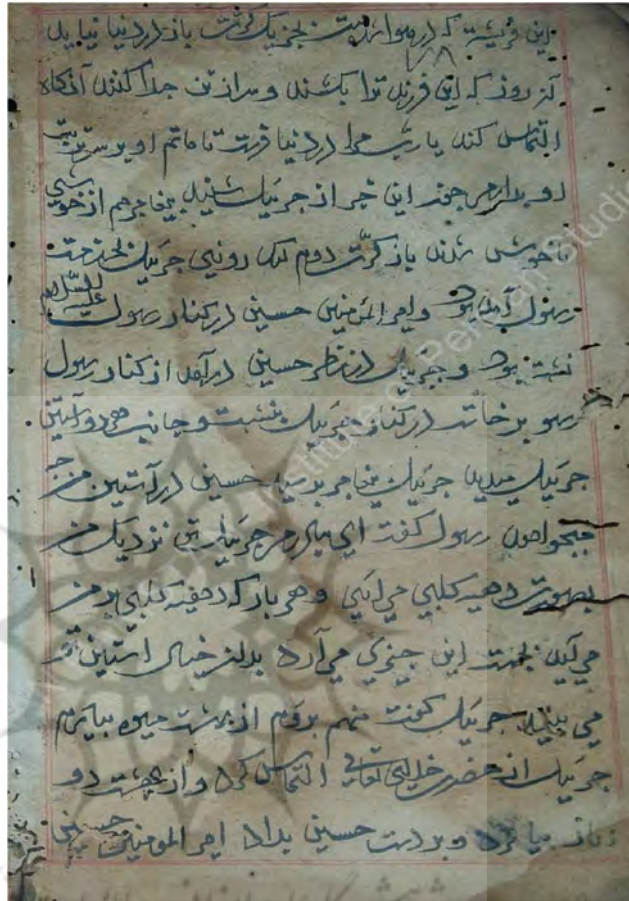
۱. جلال متینی، «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، (ش ۲ و ۳) ش ۱۰ و ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۴۶، ص ۱۶۲؛ برای اطلاع بیشتر از نظرات جلال متینی در این باره، بنگرید: جلال متینی، «تحول رسم الخط فارسی از قرن ششم تا قرن سیزدهم هجری»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۴، (ش ۳)، ش ۱۵، پاییز ۱۳۴۷.

وجود نداشتن کشیده نویسی اغراق آمیز و همچنین نبود تزئینات، نشان دهنده هدف کاربردی نسخه، نه تزئینی یا شاهانه بودن آن است. نسخه هیچ نگاره‌ای ندارد و گاه به دلیل ایجاد تمایز از جوهر قرمز بهره برده شده است. این رنگ‌نگاری معمولاً برای تمایز مفاهیم کلیدی یا واژگان مقدس به کار می‌رود که در گذشته مواردی از آن عنوان شد. در رابطه با قلم به کاررفته نیز می‌توان گفت احتمالاً از نوع نوک متوسط بوده است.



۴۲۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



برگ ۷۸

۴۲۹

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

موضوعات و درون مایه نسخه

دست نویس حاضر، چنان که پیش تر اشاره شد، مشتمل بر موضوعات متنوعی است که در ساختار باب بندی آن انعکاس یافته اند؛ هر باب به شخصیتی معین یا حکایتی خاص اختصاص دارد. نسخه خطی مورد بررسی، در ابتدای خود از برگ نخست تا برگ هفدهم، فاقد ذکر باب است که این امر می تواند نشان دهنده فقدان ابواب نخستین باشد. احتمال می رود این ابواب به مباحث مربوط به خلقت و پیامبران پیش از حضرت ابراهیم اختصاص داشته اند.^۱ در

۱. پیش از این اشاره شد که در برگ سیصد و چهل و پنجم نسخه که مطابق برگ شماری متأخر (و الصاق حاضر) از آخرین برگ های دست نویس محسوب می شود، عبارتی با مضمون «در فضیلت آفرینش مهتر آدم صلوات الله وسلامه علیه و ملائم آن»

ادامه، بر اساس برگ شماری^۱ صورت گرفته بر نسخه، مروری بر عناوین هر باب و درون مایه آن خواهیم داشت.

- (نخستین باب موجود): باب چهارم در فضیلت مهتر موسی صلوات الله وسلامه علیه (برگ ۱۷)؛
باب دوم در فضیلت سخاوت مهتر ابراهیم پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه (برگ ۲۷)؛
باب بیست و نهم در باب ماه مبارک رمضان و ملائم آن رسول (برگ ۴۳)؛
باب سی ام در فضیلت خانه کعبه و ملائم آن (برگ ۵۶)؛
باب سی و یکم در مقتل امیرالمؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما (برگ ۷۰)؛
باب ششم در فضیلت مهتر عیسی پیغامبر صلوات الله وسلامه علیه (برگ ۱۰۹)؛
باب هفتم در فضیلت پیغامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم (برگ ۱۲۵)؛
باب هشتم در بیان نیکویی کردن در حق مادر و پدر ... (برگ ۱۴۷)؛
باب نهم در التماس خواجه عالم مهتر آل آدم اجمعین محمد (برگ ۱۵۷)؛
باب دهم در مجروح شدن دندان مبارک پیغامبر صلی الله علیه وآله (برگ ۱۶۴)؛
باب یازدهم در حکایت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه (برگ ۱۷۰)؛
باب دوازدهم در حکایت ماریه قبطیه خدمت کار (برگ ۱۷۷)؛
باب سیزدهم در فضیلت جوانان یوسف صفیان که در رضای خدا (برگ ۱۸۴)؛
باب چهاردهم در فضیلت خالد ولید ... (برگ ۱۹۳)؛
باب پانزدهم در فضیلت بلال و هلال (برگ ۲۰۸)؛
باب شانزدهم در نصیحت کردن خواجه لقمان حکیم علیه الرحمة (برگ ۲۲۱)؛
باب هفدهم در ایمان آوردن بت پرستی ... (برگ ۲۳۰)؛

۴۳۰

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

درج شده است. این عبارت، هرچند از نظر محتوایی همسو با دیگر ابواب نسخه است، از حیث نظام تبویب و ظاهری، تفاوت محسوسی با سایر بخش های متن دارد. برخلاف دیگر ابواب که با رنگی سرخ، خطی درشت تر و در قالب کادری به عنوان مایز مشخص و جدا شده اند، این عبارت فاقد چنین نشانه های بصری و ساختاری است، اما ترکیب کلمات همچون عناوین ابواب است.

1. Foliathion.

- باب هجدهم در حکایت سلطان ابراهیم ادهم (برگ ۲۴۲)؛
- باب نوزدهم در حکایت مرد سخی و بخیل و ملائم آن (برگ ۲۵۰)؛
- باب بیستم در حکایت آزر بت تراش پدر مهتر ابراهیم خلیل صلوات الله وسلامه علیه (برگ ۲۶۳)؛
- باب بیست و یکم در حکایت طوطی که بخدمت مهتر سلیمان (برگ ۲۷۳)؛
- باب بیست و دوم در حکایت آرزوی بردن خواجه حسن بصری (برگ ۲۷۸)؛
- باب بیست و سوم در حکایت شیطان مردود که فردا در قیامت بر امت پیغامبر دعوی کند (برگ ۲۸۵)؛
- باب بیست و چهارم در حکایت بادشاه نیشابور با مظلومی و ملائم آن (برگ ۲۹۲)؛
- باب بیست و پنجم در حکایت خواجه ربیع خصام قدس الله روحه (برگ ۲۹۸)؛
- باب بیست و ششم در حکایت خواجه سفیان ثوری (برگ ۳۰۹)؛
- باب بیست و هفتم در حکایت خواجه حسن نوری (برگ ۳۱۲)؛
- باب بیست و هشتم در حکایت شیخ برصیصیا که او چگونه کسی بود (برگ ۳۲۲)؛
- باب سی و دوم در حکایت سلطان ابوسعید ابوالخیر (برگ ۳۳۲)؛
- باب سی و سوم در فضیلت بهشت که به دیدار حق سبحانه و تعالی (برگ ۳۴۰).

۴۳۱

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



تصویر باب چهارم (اولین باب موجود در نسخه)
در فضیلت مهتر موسی صلوات الله وسلامه علیه



تصویر باب هفتم
در فضیلت پیغامبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم



تصویر باب یازدهم
در حکایت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه



تصویری از برگ ۳۴۵ که عبارت خط اول آن، همچون عناوین ابواب است، اما بدون نشانه‌های بصری و صوری دیگر ابواب



تصویر باب بیستم
در حکایت آزر بت تراش پدر مهتر ابراهیم خلیل صلوات الله وسلامه علیه

۴۳۲

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



تصویر باب بیست و یکم
در حکایت طوطی که بخدمت مهتر سلیمان صلوات الله علیه...

بررسی نسخه بر اساس برگ شماری صورت گرفته نشان می‌دهد که نظام توالی و ترتیب ابواب نسخه، به دلیل پراکندگی و جابجایی صفحات در گذر زمان، دستخوش آشفتگی شده است. می‌توان گفت فرایند الصاق و بازآرایی متأخر برگ‌ها، ترتیب اولیه آن را مختل کرده است. به تعبیر دیگر، این توالی تصادفی و غیرمنظم، حاصل الصاق‌های متأخر پس از پراکندگی نسخه است.

افزون بر این، نسخه فاقد رکابه^۱ است و همین فقدان، همراه با فرسایش مادی نسخه در گذر زمان و رعایت نشدن اصول خوشنویسی، موجب شده است که توالی صفحات^۲ و تشخیص نظم روایی نسخه، پیچیدگی بیشتری بیابد. در مجموع، نسخه حاضر مشتمل بر سی باب است، اما باب نهایی آن سی و سوم است و از این میان، ابواب اول، سوم و پنجم در دست نویس مطمح نظر مفقود است (یا متمایز نشده). این وضعیت، ضرورت بررسی درون متنی نسخه را به ویژه با تأکید بر تشخیص نظم روایی و انسجام ساختاری آن، برجسته تر می سازد.

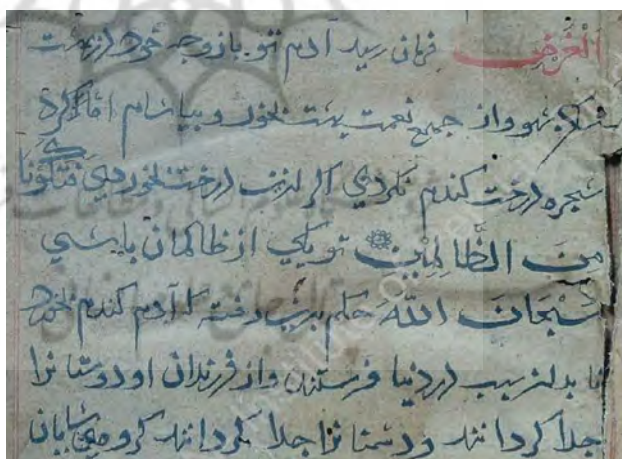
نسخه خوانی

در این بخش فقراتی چند از برگ های مختلف این دست نویس را به صورت پراکنده مرور می کنیم.

از برگ یازدهم: الغرض فرمان رسید آدم تو با زوجه خود در بهشت ساکن شو و از جمع نعمت بهشت بخور و بیاشام، اما گرد شجره درخت گندم نگردی. اگر آن درخت بخوردی، «فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»^۳ تو یکی از ظالمان باشی، سُبْحَانَ اللَّهِ. حکم برین رفته که آدم گندم بخورد تا بدان سبب در دنیا فرستند و از فرزندان او دوستان را جدا گردانند و دشمنان را جدا گردانند.

۴۳۳

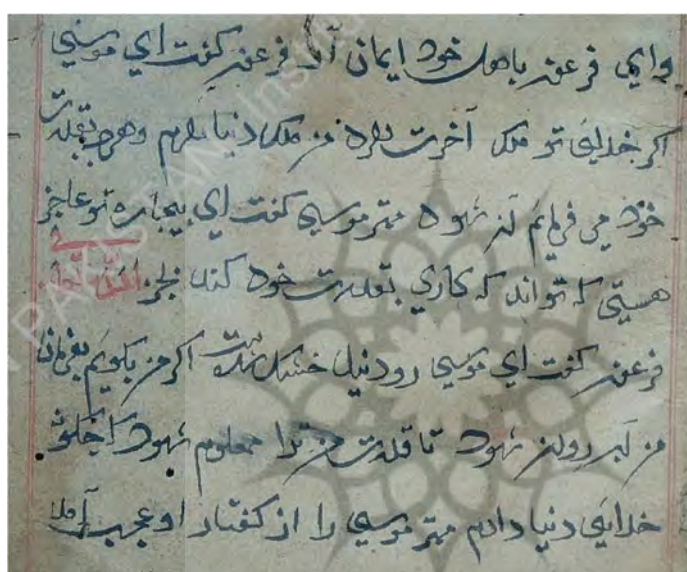
آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



برگ یازدهم

1. Catchword.
2. Collation.

از برگ بیست و دوم: فرعون گفت ای موسی، اگر خدای تو ملک آخرت دارد، من ملک دنیا دارم و هرچه به قدرت خود می‌فرمایم، آن شود. مهتر موسی گفت ای بیچاره، تو عاجز هستی که بتواند که کاری به قدرت خود کند به جز الله تعالی. فرعون گفت ای موسی، رود نیل خشک شده است؛ اگر من بگویم، به فرمان من آب روان شود تا قدرت من تو را معلوم شود که چگونه خدای دنیا دارم. مهتر موسی را از گفتار او عجب آمد.



برگ ۲۲

پاره‌هایی از برگ بیست و پنجم و بیست و هشتم: هرچه خواهیم آن کنیم. یکی را از خرابات بیرون آریم، نام دوستی برو نهیم و یکی را از صومعه مناجات بیرون کنیم، اسم بیگانگی نهیم. مناجاتی را خراباتی کنیم و خراباتی را مناجاتی گردانیم. یکی را گوئیم تو ما را نمی‌شناسی. شیطان مردود را برانیم از کس نپرسیم. آدم خاکی را بخوانیم، از کس نترسیم و باک نداریم. بلعم باعورا را از کس نپرسیم. سگ اصحاب کهف را مایان جنت خود گردانیم...^۱ آن کنیم که خواهیم. دیگری ای محمد، آدم که بود، از مشتی گل بیافریدیم و یک نظر رحمت در کار او کردیم، خلیفه حضرت ما شد. دیگری ای محمد، ابراهیم چه بود، پسر آزر بت تراش، یک نظر رحمت در کار او کردیم، خلیل کار ما شد. دیگری ای محمد، موسی چه بود، شبانی شعیب کردی، یک نظر در کار او کلیم الله شد. دیگری ای محمد، عیسی چه بود،

۱. این بخش خلاصه شده است.

پسر عوذنی ضعیف یک نظر رحمت به روی (او) کردم، روح الله (شد). دیگر ای محمد، توجه بودی، یتیم ابوطالب، یک نظر رحمت در کار تو کردیم، حبیب ما شدی.

چون خواهم که کنیم یکی را از خرابات می فرمایم نام دوستی
بروئیم و یکی را از صومعه مناجات بر فر کنیم اسم کانی
نسیم مناجات را خرابات کنیم و خرابات را مناجات گردانیم
یکی را که بیم تو ما را نمی ساید سلطان مردود بر او ایم از کس
نرسیم آدم خاکی را بخوانیم از کس نترسیم و باز نمانیم
بلغم با غور را از کس نرسیم منکاح ما کف را نمایان

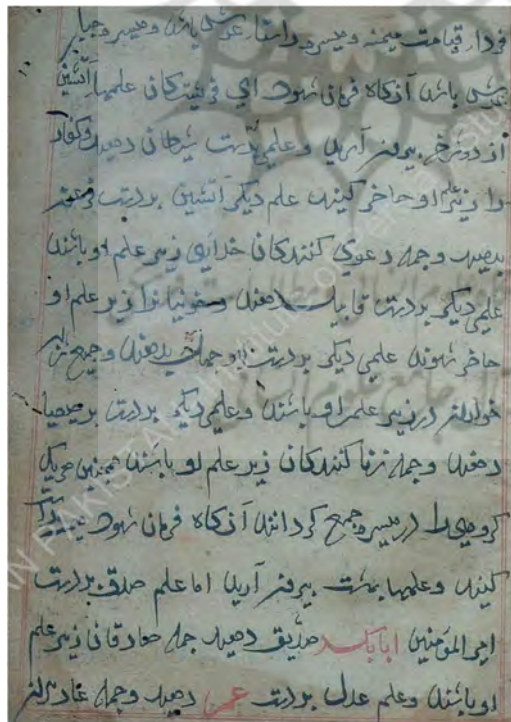
۴۳۵

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

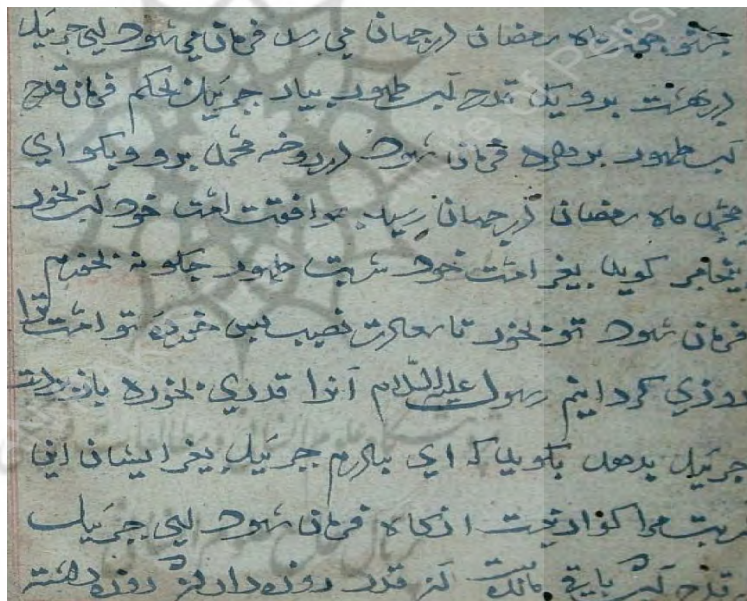
که خواهم دیگر ای محمد آدم که بود از وقتی که بیا فریدیم
و یک نظر رحمت در کار او کردیم خلیفه حضرت مامد دیگر ای محمد
ابراهمیم چه بود بس آرد پندش یک نظر رحمت در کار او کردیم
خلیف در کار مامد دیگر ای محمد موسی چه بود سبانه محیب
دیگر ای محمد که او را کلیم الله شد دیگر ای محمد عیسی چه بود

پسر عوذنی ضعیف یک نظر رحمت به روی تو کردم روح الله
تو کردی یتیم ابوطالب یک نظر رحمت در کار
تو کردی حبیب ما شدی و سرور او را بر کسی و امتنا تو

از برگ **چهل و یکم و چهل و دوم**: آن‌گاه فرمان شود ای فرشتگان علم‌های آتشین از دوزخ بیرون آرید و علمی بر دست شیطان دهید و کفار را از زیر علم او حاضر کنید؛ علم دیگر آتشین بر دست فرعون بدهید و جمله دعوی‌کنندگان خدایی زیر علم او باشند و علمی دیگر به دست قابیل دهند و خونیان را زیر علم او حاضر شوند. علمی دیگر به دست ابوجهل بدهند و جمیع ربا خواران در زیر علم او باشند و علمی دیگر بر دست برصیصا دهند و جمله زناکنندگان زیر علم او باشند. همچنین هر یک گروهی را در میسر جمع گردانند، آن‌گاه فرمان شود میمنه را... کنید و علم‌ها (ی) بهشت بیرون آرید. اما علم صدق بر دست امیرالمؤمنین ابابکر صدیق دهید، جمله صادقان زیر علم او باشند و علم عدل بر دست عمر دهید و جمله عادلان زیر علم او باشند و علم شرم بر دست عثمان دهید و جمله حیاکنندگان زیر علم او باشند و علم سخاوت بر دست علی دهید و جمله سخاوت‌کنندگان زیر علم او باشند و علم شهادت بر دست حمزه دهید و جمله شهیدان زیر علم او باشند و علم مظلومی بر دست حسین دهید و جمله مظلومان زیر علم او باشند و همچنین هر یک گروهی به گروه خویش بپیوندند.

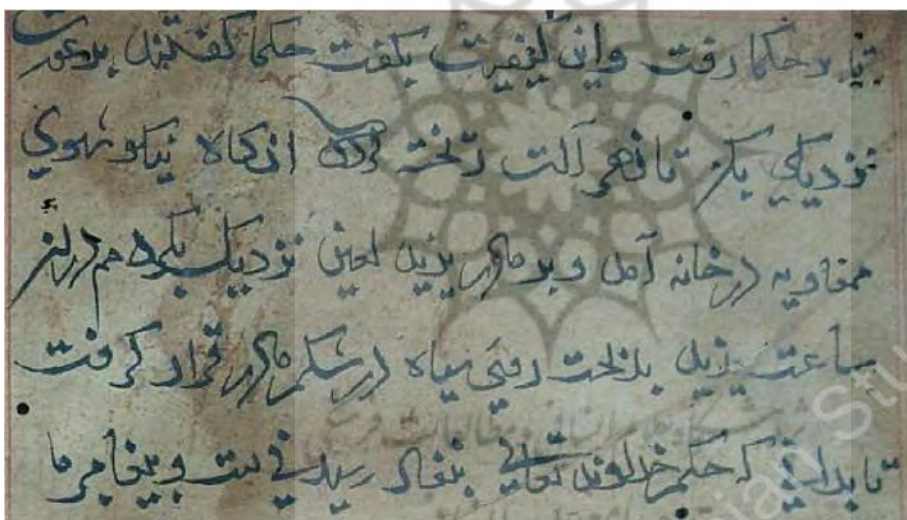
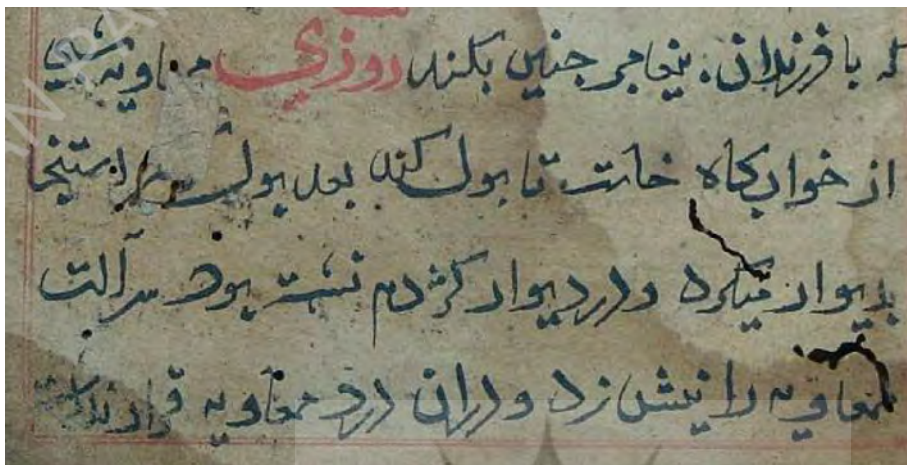


از برگ چهل و چهارم و چهل و پنجم: دیگر بشنو چون ماه رمضان در جهان می‌رسد، فرمان شود ای جبرئیل در بهشت برو یک قدح آب طهور بیا. جبرئیل به حکم فرمان قدح آب طهور بردارد. فرمان شود در روضه محمد برو و بگو این محمد ماه رمضان در جهان رسید. به موافقت امت خود آب بخور. پیغامبر گوید به غیر امت خود شربت طهور چگونه بخورم. فرمان شود تو بخور تا سعادت نصیب پس خورده تو، امت تو را روزی گردانیم. رسول الله علیه السلام آن را قدری بخورد باز بر دست جبرئیل بدهد و بگوید ای برادرم جبرئیل بغیر ایشان این شربت ما را گوارا نیست. آن‌گاه فرمان شود ای جبرئیل در قدح آب باقی مانده است. آن قدر روزه‌داران روزه داشته‌اند در قدح و کوزه‌ها ایشان انداز تا ثواب آن طهور پس خورده محمد روزی شان گردانیم و هرکه را آب طهور روزی شد، او با دوزخ کاری ندارد.



برگ ۴۴

از برگ هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم: معاویه شبی از خوابگاه خاست تا بول کند. بعد بول استنجا به دیوار می‌کرد و در دیوار کژدم نشسته بود، سر آلت معاویه را نیش زد و در آن درد معاویه قرار نداشت. حکما رفت و این کیفیت بگفت. حکما گفتند به عورت نزدیکی بکن تا زهر آلت ریخته گردد (اکرده) آن‌گاه نیکو شوی. معاویه به خانه آمد و بر مادر یزید لعین نزدیکی بکرد. هم در آن ساعت یزید بدبخت روی سیاه در شکم مادر قرار گرفت تا بدانی حکم خداوند تعالی به نفاذ رسیدنی است.

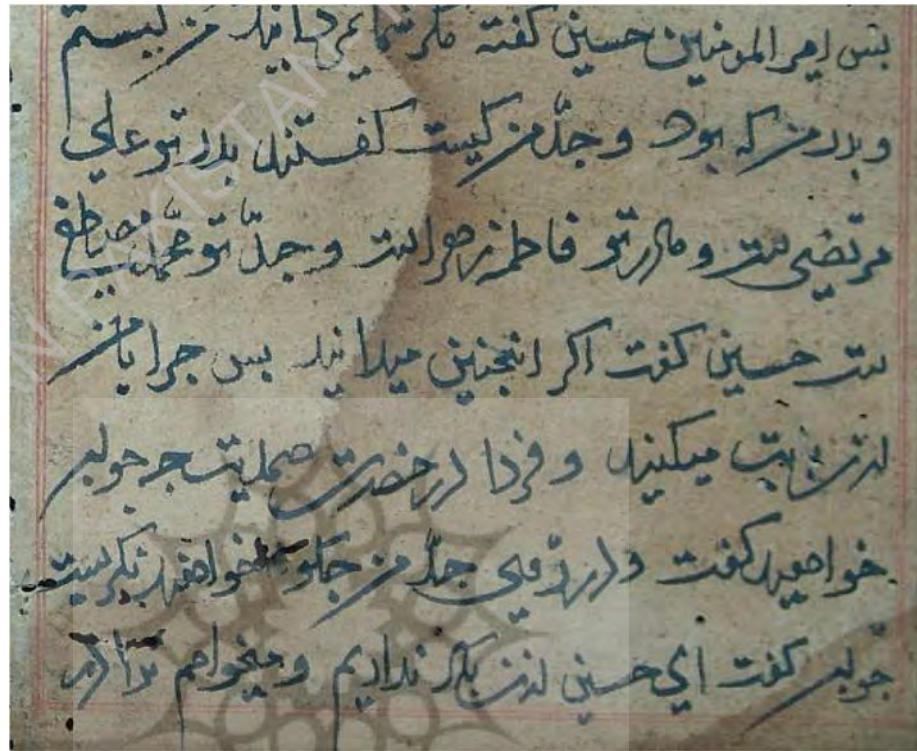


برگ ۷۵ و ۷۶

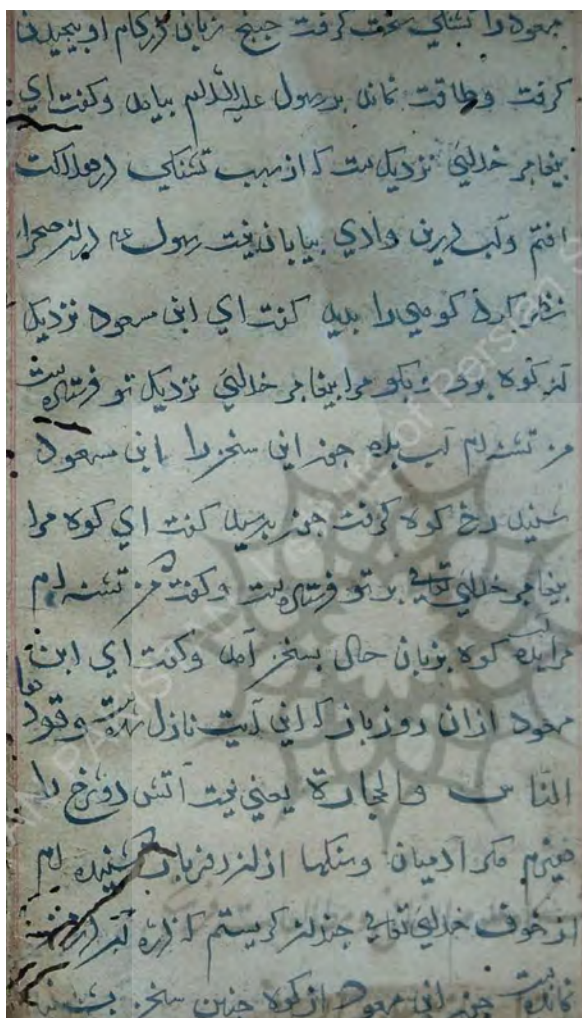
۴۳۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

از برگ هشتاد و هشتم: امیرالمؤمنین حسین گفت مگر شما نمی‌دانید من کیستم و پدر من که بود و جد من کیست؟! گفتند پدر تو علی مرتضی و مادر تو فاطمه زهرا است و جد تو محمد مصطفی است. حسین گفت اگر چنین می‌دانید، پس چرا با من اذیت می‌کنید و فردا در حضرت صمدیت چه جواب خواهید گفت و در روی جد من چگونه خواهند نگریست؟ جواب گفت ای حسین از آن باک نداریم و می‌خواهیم تو را در بیعت یزید درآریم. حسین گفت وای بر شما باد هرگز باشد....



از برگ صد و شصت و هشتم: آورده‌اند پیغامبر علیه السلام در غزایی رفته بود و ابن مسعود برابر بود و گرمی آفتاب سخت تاخته (یافته) بود و ابن مسعود را تشنگی سخت گرفت، چنین زبان در کام او پیچیدن گرفتن و طاقت نماند. بر رسول علیه السلام بیامد و گفت ای پیغامبر خدای نزدیک است که از سبب تشنگی به هلاکت افتم و آب در این وادی بیابان نیست. رسول در آن صحرا نظر کرد، کوهی را بدید؛ گفت ای ابن مسعود نزدیک آن کوه برو و بگو مرا پیغامبر خدای نزدیک تو فرستاده است. من تشنه‌ام آب بده. چون این سخن را ابن مسعود شنید ...، کوه گرفت، چون برسید گفت ای کوه، مرا پیغامبر خدای تعالی بر تو فرستاده است و گفت من تشنه‌ام مرا آب بده. کوه به زبان حال به سخن آمد گفت ای ابن مسعود، از آن روزبان که این آیت نازل شده است «و قوڈھا الناس و الحجازة» یعنی نیست آتش دوزخ را همیزم مگر آدمیان و سنگ‌ها از آن روز باز شنیده‌ام از خوف خدای تعالی چنان گریستم که ذره آب در چشم (چشم من) نمانده است. چون ابن مسعود این سخن از کوه شنید، تشنگی بریرید.



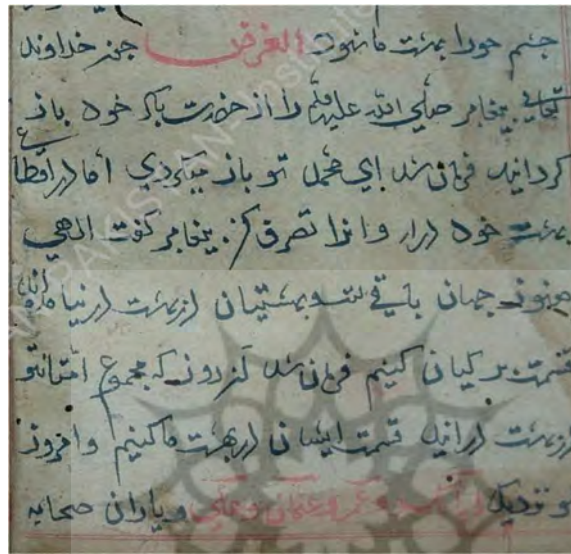
برگ ۱۶۸

۴۴۰

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

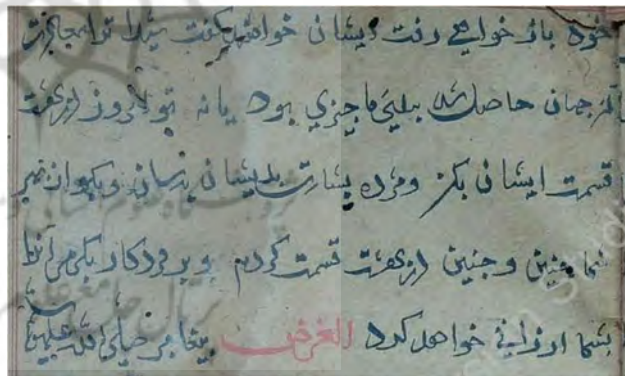
از برگ دویست و دهم و دویست و یازدهم: الغرض چون خداوند تعالی پیغامبر صلی الله علیه وسلم را از حضرت ... بازگردانید، فرمان شد ای محمد، تو باز می‌گردی؛ اما در اقطاع بهشت خود درار (درای) و آن را تصرف کن. پیغامبر گفت الهی هنوز جهان باقی است و بهشتیان در بهشت درنیامده‌اند، قسمت بر کیان کنیم؟ فرمان شد آن روز که مجموع امت تو در بهشت درانید، قسمت ایشان در بهشت ما کنیم و امروز تو نزدیک ابابکر و عمر و عثمان و علی و یاران و صحابه خود بازخواهی رفت. ایشان خواهند گفت سیدا، تو را مجازات از جهان حاصل شد برای ما

چیزی بود یا نه تو امروز در بهشت قسمت ایشان بکن و مژده بشارت بدیشان برسان و بگواز بهر شما چنین و چنین در بهشت قسمت کردم و پروردگار به کرمی آن را به شما ارزانی خواهد کرد.



۴۴۱

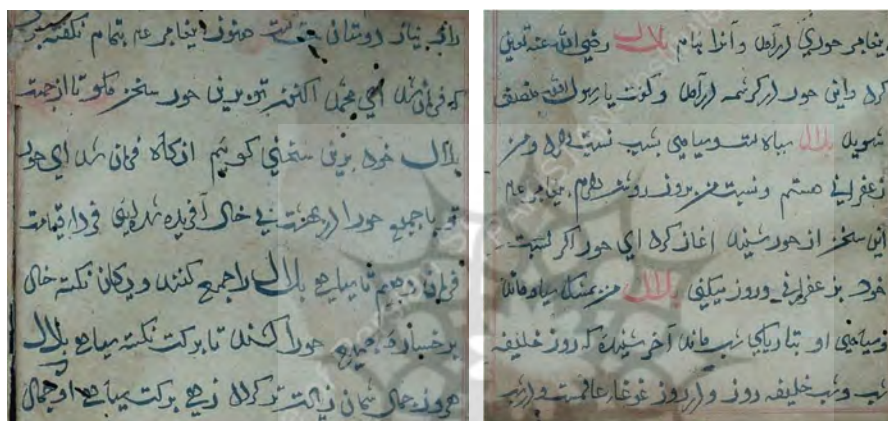
آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



برگ ۲۱۰ و ۲۱۱

از برگ دویست و یازدهم و دویست و دوازدهم: در نظر پیغامبر حوری درآمد و آن را به نام بلال تعیین کرد و این حوری در کرشمه درآمد و گفت یا رسول الله منصف شوید، بلال سیاه است و سیاهی به شب نسبت دارد و من زعفرانی هستم و نسبت من به روز روشن دارم. پیغامبر این سخن را از حور شنید، آغاز کرد ای حور، اگر نسبت خود به زعفرانی و روز می کنی، بلال من به مشک سیاه ماند و سیاهی او به تاریکی شب ماند، آخر شنیده که روز خلیفه شب و شب خلیفه روز و در روز غوغا عالمست و در

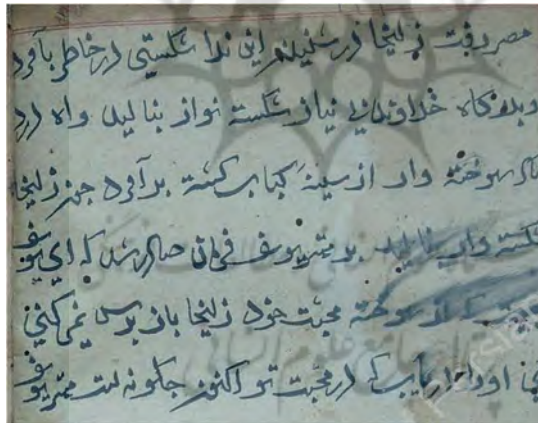
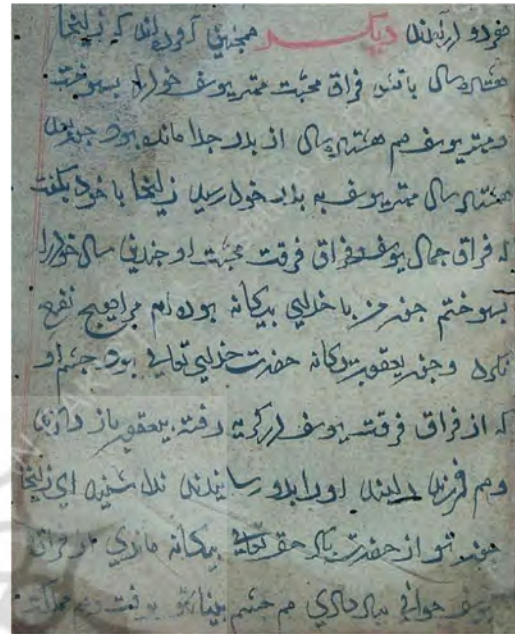
شب راز نیاز دوستان حق است. هنوز پیغامبر به تمام نگفته بود که فرمان شد ای محمد، اکنون تو بر این حور سخن مگو تا از جهت بلال خود برین سخنی گوئیم. آن گاه فرمان شد ای حور، تو با جمیع حورا در بهشت بی خاک آفریده شده ای فردا در قیامت فرمان دهیم تا سیاهی بلال را جمع کنند تا یکان نکته خال به رخساره جمیع حورا کشند تا برکت نکته سیاهی بلال هر روز جمال شمان زیادت بر گردد. زهی برکت سیاهی او جمال شما خواهد بود.



برگ ۲۱۱ و ۲۱۲

از برگ دو بیست و سی و سوم و دو بیست و سی و چهارم: دیگر همچنین آورده اند که زلیخا هشتاد سال به آتش فراق محبت مهتر یوسف خود را بسوخت و مهتر یوسف هم هشتاد سال از پدر جامانده بود. چون بعد هشتاد سال مهتر یوسف به پدر خود رسید، زلیخا با خود بگفت که فراق جمال یوسف و فراق محبت او چندین سال خود را بسوختم، چون من با خدای بیگانه بوده ام مرا هیچ نفع نکرد و چون یعقوب یگانه حضرت خدای تعالی بود، چشم او که از فراق فرقت یوسف در گریه رفته به یعقوب باز دارند و هم فرزند دلبنده او بدو رسانیدند. ندا شنید ای زلیخا، چون تو از حضرت باری حق تعالی بیگانه ماندی، از فراق یوسف جوانی به باد دادی، هم چشم بینای تو برفت و هم مملکت مصر برفت. زلیخا در شنیدن این ندا شکستی در خاطر باورد و بدرگاه خداوند بی نیاز شکسته نواز بنالید و آه دردناک سوخته وار از سینه کباب گشته برآورد. چون زلیخا شکسته وار بنالید، بر مهتر یوسف فرمان صادر شد که ای یوسف^۱ از سوخته محبت خود زلیخا باز پرس نمی کنی، یکی او را دریاب در محبت تو اکنون چگونه است.

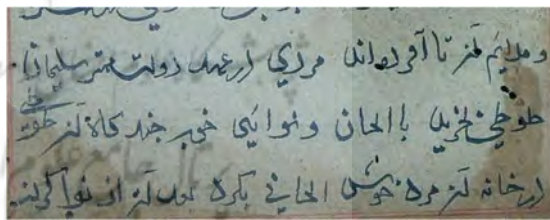
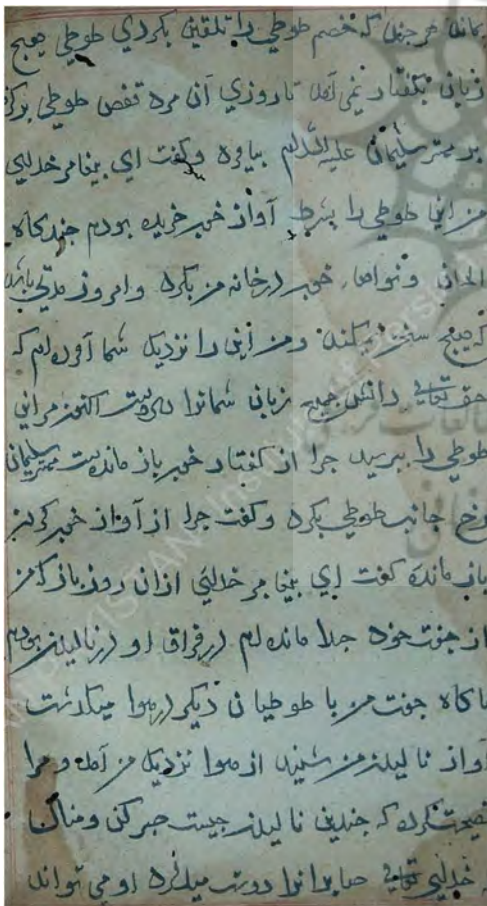
۱. سیاه شده است.



برگ ۲۳۳ و ۲۳۴

از برگ دویست و هفتاد و سوم و دویست و هفتاد و چهارم و دویست و هفتاد و پنجم: آورده‌اند مردی در عهد دولت مهتر سلیمان طوطی بخرید با الحان و نوایی خوب. چندگاه آن طوطی در خانه آن مرد خوش‌الحانی بکرد، بعد از آن از نو کردن بماند. هر چند که خصم طوطی را تلقین بکردی، طوطی هیچ زبان بگفتار نمی‌آمد تا روزی آن مرد قفس (قفس) طوطی برگرفته بر مهتر سلمان علیه‌السلام بیاورد و گفت ای پیغامبر، خدای من این طوطی را بشرط آواز خوب خریده‌ام.

چندگاه الحان و نواها(ی) خوب در خانه من بکرد و امروز مدتی باشد که هیچ سخن نمی‌کند و من این را نزدیک شما آورده‌ام که حق تعالی دانش جمیع زبان شمان را داده است. اکنون مرا این طوطی را بپرسید چرا از گفتار خوب بازمانده است؟ مهتر سلیمان رخ بجانب طوطی بکرده و گفت چرا از آواز خوب کردن بازمانده؟ گفت ای پیغامبر خدای، از آن روز باز که من از جفت خود جدا مانده‌ام، در فراق او در نالیدن بودم؛ ناگاه جفت من با طوطیان دیگر در هوا می‌گذشت، آواز نالیدن من شنید از هوا نزدیک من آمد و مرا نصیحت کرد که چنین نالیدن چیست و منال که خدای تعالی صابران را دوست می‌دارد. او می‌تواند که ما را جمع گرداند و اگر خواست او برین رفته است که جمع نکند، خود نالیدن تو هیچ سود نکند. نیمه‌جان صبر کردن بهتر است. ای برگزیده حق تا آنکه جفت من چنین گفته است، من از نوا و زاری کردن بازماندم.

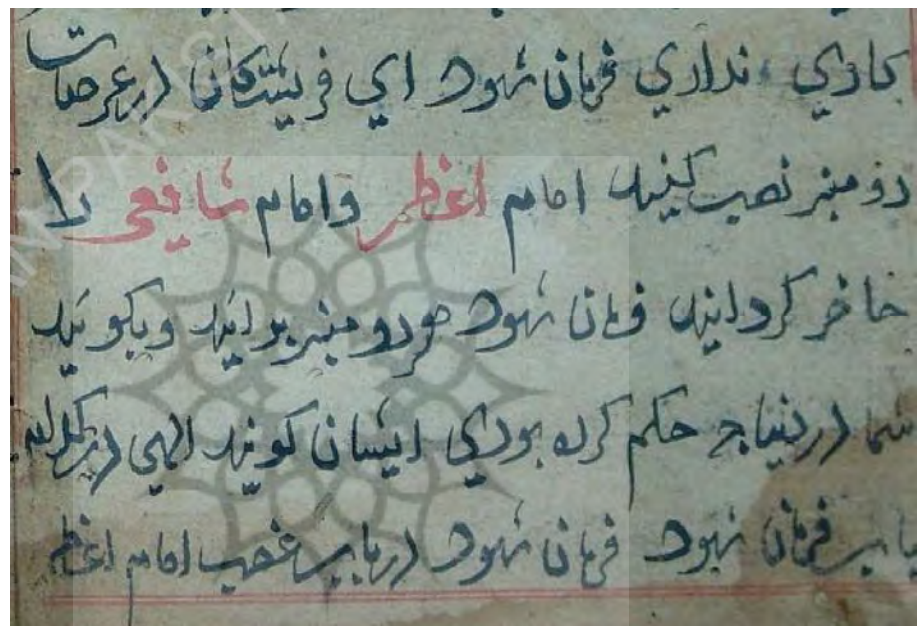


برگ ۲۷۳ و ۲۷۴

۴۴۴

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

پاره‌هایی از برگ دو‌یست و هشتاد و هشتم تا دو‌یست و هشتاد و هشتم: فرمان شود ای فرشتگان در عرصات دو منبر نصب کنید؛ امام اعظم و امام شافعی را حاضر گردانید. فرمان شود هر دو منبر برانید و بگویید شما در دنیا چه حکم کرده بودی. ایشان گویند الهی در کدام فرمان شود. فرمان شود در باب غضب...^۱ فرمان شود امروز ما هم همان کنیم که امام اعظم و امام شافعی فرموده است.



۴۴۵

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال | ۳۶ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴



فقراق از برگ ۲۸۶ تا ۲۸۸

۱. این بخش خلاصه شده است.

کتاب نامه

قرآن کریم

ابن اسحاق، محمد؛ المبتدأ فی قصص الأنبياء؛ تحقیق و تجميع: محمد کریم الکواز، بیروت: الإنتشار العربی، ۲۰۰۶م.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم؛ تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ المعارف؛ تحقیق: ثروت عکاشه؛ قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲م.

ازدی، یزید بن محمد؛ تاریخ الموصل؛ تحقیق: احمد عبدالله محمود؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا]. استوری، چارلز؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری؛ ترجمه یحیی آرین پور و دیگران؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ش.

بروکلمان، کارل؛ تاریخ الأدب العربی؛ تعریب: عبدالحلیم نجار؛ قم: دارالکتاب الإسلامی، ۲۰۰۶م. تسبیحی، محمدحسین؛ فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش؛ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۴ش.

جویری (منسوب)، ابومحمد؛ قصص الأنبياء و سیر الملوک؛ تصحیح: مرضیه مسیحی پور؛ تهران: نشر دینا، ۱۳۹۳ش.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون؛ بیروت: داراحیاء تراث العربی، [بی تا].

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ تاریخ بغداد (تاریخ مدینة السلام)؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۲ق.

ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر؛ تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.

ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن احمد؛ میزان الاعتدال؛ تحقیق: علی محمد البجاوی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.

ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین محمد بن احمد؛ سیر أعلام النبلاء؛ تحقیق: شعیب الأرنؤوط؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.

رفیعی، غلامرضا و کاظم دزفولیان؛ «متن شناسی قصص الانبیای کسای»؛ نشریه متن شناسی ادب فارسی؛ دوره جدید، س ۸، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۴ش.

رفیعی، غلامرضا و کاظم دزفولیان؛ «ناگفته هایی از قصص الانبیای دیدوزمی»؛ نشریه متن شناسی ادب فارسی؛ دوره جدید، س ۸، ش ۲۸، زمستان ۱۳۹۴ش.

الزایدی، بندر بن فیحان؛ تصحیح کتاب المبتدأ فی قصص الأنبياء تصنیف أبی بکر محمد بن عبدالله الکسائی؛ رساله ماجیستر، جامعه أم قری، ۱۴۲۸ق.

سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن تقی؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ تحقیق: محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو؛ [بی‌جا]: هجر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ق.

سقاوی، شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن؛ الإعلان بالتویخ لمن ذم أهل التوریح؛ تحقیق: سالم بن غتر طفیری؛ ریاض: دارالصمیعی، [بی‌تا].

سرگین، فؤاد؛ تاریخ نگارش‌های عربی؛ ترجمه و ویراستاری احمدرضا احمدی ریسه و دیگران؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].

کسائی، محمد بن عبدالله؛ قصص الأنبياء [ترجمه فارسی]؛ نسخه خطی شماره R 7843، کتابت ۶۷۳ هجری قمری، به خط یوسف بن محمد بن سعید بن حیدر، کتابخانه ملی فرانسه (BnF)، پاریس.

کسائی، محمد بن عبدالله؛ قصص الأنبياء [ترجمه فارسی]؛ نسخه خطی شماره ۴۴۵۹، کتابت ۷۰۷ هجری قمری، به خط داوود بن احمد، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.

کسائی، محمد بن عبدالله؛ قصص الأنبياء؛ تصحیح: اسحاق بن ساؤول ایزنبیخ (ایزاک ایزنبرگ)؛ لایدن: بریل، ۱۹۹۲م.

کسائی، محمد بن عبدالله؛ قصص الأنبياء؛ نسخه خطی شماره Or. 3054، کتابت ۶۱۷ هجری قمری، به خط محمد بن محمد شافعی رافعی سباعی، موزه بریتانیا، لندن.

مزدرانی، فرشاد؛ «قصص الانبیای کسائی»، دوماهنامه تخصصی گزارش میراث؛ دوره دوم، س ۵، ش ۴۱، ۱۳۸۹ش.

مشار، خان‌بابا؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی؛ تهران: چاپخانه رنگین، ۱۳۴۰ش.

منزوی، احمد؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش؛ اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۱ش.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ الرجال؛ تحقیق: سید موسی شبیری الزنجانی؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.

ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی‌تا].